



## گفت و گوی «وطن امروز» با حجت الاسلام علی شیرازی نماینده سابق ولی فقیه در نیروی قدس

# عاشورا

# سرچشمه هویت قدسی

دیگر نمی شود محرمی بیاید و یاد شهید سردار سلیمانی زنده نشود. گویی سردار دل ها، خود روضه ای شده از روضه های شهدای کربلا. سیره حسینی و مرام حسینی و شعار حسینی سردار که گفته بود «ما ملت امام حسینیم»، تبدیل به بخشی از فرهنگ عاشورایی ملت ایران شده است. به همین بهانه به گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی شیرازی، نماینده سابق ولی فقیه در نیروی قدس نشستم که سال های سال از نزدیک شاهد رفتار حاج قاسم نسبت به ساخت مقدس ابا عبدالله (ع) بوده است. همچنین حجت الاسلام شیرازی که هم اکنون نماینده ولی فقیه در قرارگاه ثارالله است، در بخش دوم سخنان خود به بررسی ریشه ها و عبرت های واقعه عاشورا پرداخت و بر اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به عنوان هدف اولی امام حسین (ع) در تحقق عبودیت و بندگی انسان ها تاکید کرد.



داشت و اواخر این جلسه را به روستای شان منتقل کرده بود و در آنجا همزمان با اربعین حسینی جلسه عزا برپا می کرد. در ایام عزاداری حضرت زهرا (س) در منزلش در کرمان حسینیهای داشت به نام بیت‌الزهر (س) که در آنجا هم عزاداری ایام فاطمیه برپا بود. هر هفته عصر جمعه با حضور همسر و فرزندانش جلسه خانگی داشت و میخواب و سخنران هم گاهی دعوت می کرد و مثل باران در جلسات خصوصی در عزای اهل بیت (ع) اشک می ریخت. یعنی زندگی حاج قاسم با امام حسین (ع) عجین بود تا جایی که باید گفت شهید سلیمانی هر روز یاد شهدای کربلا بود و حتی به برگزاری مراسم عزاداری هم توجه خاصی می کرد که این جلسات در ایام خاص بویژه محرم و صفر و همچنین ایام فاطمیه پررنگتر می شد.

حاج قاسم با امام حسین (ع) و با فکر و فرهنگ عاشورا زندگی می کرد. عشق به شهدا که می گویم نشأت گرفته از فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین (ع) است. سردار سلیمانی از خواب که بیدار می شد، با شهدا حرف می زد و شب هم وقتی می خواست بخوابد، با شهدا سخن می گفت. در محل کارش وارد اتاق کار می شد با شهدای زندگی می کرد. در سالن محل کار از پله ها که به سمت اتاق کار حاج قاسم می رفتیم، تصاویری از شهدای دفاع مقدس بویژه شهدای لشکر ثارالله، شهدای جبهه مقاومت و شهدای فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نصب شده بود و حاج قاسم هر روز به یاد آنها بود و از آنها کمک می گرفت. حاج قاسم با این فرهنگ زندگی کرد.

■ **شهید سردار سلیمانی مکتب امام حسین (ع) را چگونه توانست به این تراز بالا از تبعیت و باور در مکتب اهل بیت (ع) نائل شود؟**  
 در دوران جنگ تحمیلی حاج قاسم با شهدای زندگی می کرد و قبل از آن هم باید گفت حاج قاسم همواره با علما می رفت، گفت و گو می کرد. در روزهای انقلاب با شهید کامیاب و علمای بزرگ کرمان برایش ترسیم کردند و تا پایان عمر نیز اینگونه بود. حاج قاسم در مجالس روضه و پای منبر بزرگ شد. منبری ها، اهل تبلیغ و علما زندگی حاج قاسم را در تبیین می کردند. حاج قاسم کسی بود که با حرف علما زندگی می کرد. بنابراین هر چه پیش می رفت آشنایی او با زندگی و سیره اهل بیت (ع) بیشتر می شد. وقتی زندگی حاج قاسم را در دوران جنگ تحمیلی، پس از آن در جنوب شرق کشور و مبارزه با اشترار تا وقتی که وارد نیروی قدس شد و در آخر یعنی سال ۹۸ نگاه می کنیم، متوجه می شویم هر چه جلو می آیم، حاج قاسم از نظر معنوی، علمی و تقوا و تواضع رشد داشت. حاج قاسم سعی می کرد روز به روز خود را به امام حسین (ع) و اولیای الهی نزدیکتر و ویژگی های آنها را در زندگی خود پررنگتر کند که این حقیقت را در زندگی و وجود ایشان به عینه می دیدیم. مجالس خصوصی حاج قاسم با مجالس عمومی ایشان خیلی متفاوت بود. در جلسات خصوصی وقتی اسمی از امام حسین (ع) برده می شد، اشک از چشمان حاج قاسم جاری می شد و وقتی مصیبت خوانده می شد، حاج قاسم مثل ابر بهار اشک می ریخت و شانه هایش می لرزید. این نشان از عشق حاج قاسم به امام حسین (ع) است که همه وجود این عشق را باور کرده بود و به آن ایمان داشت. ■ **این نوع عزاداری در زمان های مأموریت و حضور در محور مقاومت چگونه بود؟**  
 افرادی که امام حسین (ع) را قبول دارند، وقتی نوع

رفتار این شهید بزرگوار را می دیدند، متوجه می شدند این نوع رفتار و حرکات نشأت گرفته از نهضت و فرهنگ عاشورا است. آنهایی که خیلی به امام حسین (ع) توجه نداشتند، اگر چه من اعتقاد دارم حتی یهودی ها و مسیحی ها نسبت به امام حسین (ع) ارادت دارند، وقتی می دیدند حاج قاسم در برابر ظلم به انسان ها می ایستد و از مظلوم دفاع می کند، می فهمیدند ایشان فرهنگ دارد که نشأت گرفته از الگویی والاست البته ممکن است این الگو را به نام امام حسین (ع) بشناسند یا حتی نشناسند. انسانی که وصف انسانیت را دارد، از دفاع از مظلوم خوشش می آید و برای مبارزه با ظلم پیشقدم می شود. این فرهنگ، فرهنگی است که عاشورا را در جامعه پررنگ می کند.

■ **اگر اجازه بدهید بخش بعدی گفت و گوی خود را اختصاص بدهیم به بررسی قیام امام حسین (ع). عده ای در تحلیل علت قیام امام حسین (ع)، هدف ایشان را تشکیل حکومت اسلامی می دانند و عده ای با این نظر مخالفند؛ نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟**  
 ما اگر بخواهیم عاشورا و فرهنگ عاشورا را ترسیم کنیم باید سراغ قرآن کریم برویم. قرآن ۲ هدف را برای همه پیامبران تبیین کرده است. قرآن می فرماید ما همه پیامبران را فرستادیم برای دو کار: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶) یکی اینکه انسان ها را به خداپرستی دعوت و بندگی خداوند متعال را تبلیغ کنند و دوم نفی طاغوت برای تشکیل حکومت دینی. همه پیامبران برای تشکیل حکومت دینی آمدند. نبی مکرم اسلام نیز برای استمرار هدف همه انبیای الهی برای ایجاد حاکمیت دینی معیوت شد و حکومت دینی را در مدینه منوره شکل داد. همه انبیای الهی هم برای این حقیقت آمدند تا هم جامعه را به سوی عبودیت حرکت داده و هم حکومت دینی را شکل دهند، چرا که بدون استقرار حکومت دینی، عبودیت در جامعه شکل نخواهد گرفت. باید طاغوت زدایی شود تا انسان ها به سمت هدف حرکت کنند و کامل شوند. هدف امام حسین (ع) هم همین بود و در استمرار حرکت نبی مکرم اسلام و استمرار حرکت نبی اینگونه ایستادگی کرد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) ۴ سال و ۹ ماه در رأس حکومت دینی بود و بعد از ایشان نیز امام حسن (ع) ۵ ماه حکومت کرد. اما دشمنان نگاهشوندتند که حرکت شکل گرفته و استمرار یابد. امام حسین (ع) برای تشکیل حاکمیت دینی در امتداد حکومت امام حسن مجتبی (ع) تلاش کرد.

حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: برخی می گویند امام حسین برای حکومت قیام نکرد اما این نظر غلطی است. امام حسین برای تشکیل حکومت دینی قیام کرد. چون اگر حکومت شکل نپذیرد، جامعه نمی تواند به سوی بندگی حرکت کند. امام خمینی (ره) در امتداد حرکت اولیای الهی و امام حسین (ع)، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را شکل دادند. درست است امروز حاکمیت قانون اسلام در جامعه و حرکت دادن انسان ها به سمت عبودیت است. امام از جوان هایی که دنبال دنیا و خوشگذرانی های دنیوی بودند، انسان های عاشق خدا ساخت تا جایی که حاضر شدند همه هستی خود را برای اسلام و انقلاب فدا کرده و به میدان جهاد رفته و تا شهادت هم پیش روند. این هدف اولیای الهی است. اما سوال پیش می آید که انسان سازی تا کجا؟ تا جایی که انسان ها حاضر باشند برای دیندار شدن همونوع های خود، جان شان را هم فدا کنند. امام حسین (ع) و یاران شان در روز عاشورا این درس بزرگ را به جامعه اسلامی و حتی انسانیت دادند. برای احیای دین در جامعه بشری باید از جان گذشت. امام حسین (ع) برای تقویت دین جامعه و احیای فرهنگ دینی نهال شهادت طلبی و ایثار را کاشت و این حرکت را ایجاد کرد.

گرفتند، مردم هستند. مردم بودند که امام حسین (ع) را یاری کردند؛ مردمی با ویژگی های الهی. مردمی متواضع و با تقوا و ایثارگر آمدند در کنار امام حسین (ع) تا این حقیقت را به نمایش بگذارند اگر انسان هایی که خود را ساخته، در مسیر سیر و سلوک حرکت کرده و در وجود خود جهل زدایی کردند، وارد میدان جنگ با دشمن شوند، قطعاً حق پیروز است ولو همه آنها کشته شوند.

■ **اگر امام حسین (ع) شهید نمی شدند، امروز از اسلام خبری نبود**  
 ما با ۲ عینک حادثه عاشورا را نگاه می کنیم؛ یکی عینک الان بین و دیگری آینده بین یا همان کوتاهمدت و بلندمدت. با عینک کوتاهمدت وقتی حادثه عاشورا را می نگریم که امام حسین (ع) و یاران ایشان شهید شدند و خاندان سیدالشهدا (ع) به اسارت رفتند و بعد هم آن وضعی که در دوران امام سجاده (ع) به وجود آمد که خفقان بسیاری وجود داشت، پس اثری از اسلام نماند اما با عینک آینده بین یا بلندمدت که نگاه می کنیم، امروز اگر انقلاب اسلامی شکل گرفته و گرایش به اسلام سرعت گرفته است، ریشه همه حرکت ها در عاشورا است. اگر امام حسین (ع) و یاران شان شهید نمی شدند، امروز از اسلام و جمهوری اسلام و حتی گرایش به اسلام خبری نبود. امام حسین (ع) آمد و این حقیقت را اثبات کرد که اگر انسان ها در مسیر تعالی حرکت و اجرای احکام الهی را دنبال کنند و برای خدا تلاش داشته باشند، خدا این انسان ها را پیروز کرده و بر کفر غالب می شوند. این اعتقاد ما است که انسان ها بر کفر جهانی غالب و ظلم ریشه کن می شود و حکومت عدل عالم زمان (عج) در جهان مستقر خواهد شد. این نتیجه فرهنگ عاشورایی است. البته ما انسان ها عجل هستیم و می خواهیم زود به نتیجه برسیم. اگر ما حقیقت انقلاب های جهان را به دست پیامبران و حقیقت حکومت اولیای الهی را بگیریم، همه آنها مسیری طی کردند تا پله پله انسان به کمال برسد. وقتی صحنه خلقت را از آغاز تا امروز نگاه کنیم، می بینیم جامعه بشری به سوی کمال حرکت کرده است. البته سختی و مشکلاتی هم وجود دارد اما ناپرده رنج گنج میسر نمی شود. انسانی که با اراده خلاق شده است تا بتواند هم در مسیر درست و حق گام بردارد و هم در مسیر ظلم و گمراهی حرکت کند، با دشواری هایی روبه رو است اما پایان این سختی ها عزت و راحتی است. همان طور که سختی های عاشورا و بعد از آن منجر به عزتی شد که مسلمانان در جهان دارند.

■ **اگر با ظلم و ستم مذاکره و صلح کنیم، باید ذلت را بپذیریم**  
 عاشورا دعوی شخص نبود بلکه دعوی جهان بینی بود. مثل دوران ما که جهان بینی ما با جهان بینی آمریکا متفاوت است. آنها همه چیز را برای خود می خواهند. یزید هم همین طور بود. حاضر بود مسلمانان را قلع و قمع کند کار یزید فقط کشتن امام حسین (ع) نبود. در قضایای واقعه حره یا حمله به مدینه و حتی مکه، مردم را قتل عام کرد طاغوت همه انسان ها و دارایی های جامعه را برای خود می خواهد. این نگاه انسان های مادی است. از انسان مادی گرا سوال کردند چه آرزویی دارد؟ گفت «آرزوی من است همه انسان ها بمیرند و اموال آنها از آن من شود». انسان مادی گرا هوای نفس در خودش حاکم است. یزید و معاویه ایستگونه عمل کردند. امروز هم یزید و شمر زمانه ما سران آمریکا و اسرائیل غاصب، چنین عمل می کنند. مگر می شود انسان در تحت زعامت انسان ظالمی قرار گیرد که هیچ ارزشی برای او قائل نیست؟ به فرموده امام خمینی (ره) مثل این می ماند که انسان گله گوسفند را به گرگ بسپارند. گرگ درنده است و هدفی جز آن نمی شناسد. آمریکا یک موجود استکباری است و غیر از زور گویی و چپاولگری و سلطه نمی شناسد و ارزشی برای انسان ها قائل نیست. نه برای مسلمان ها، بلکه برای هیچ انسانی ارزش قائل نیست. خودشان هم اعلام می کنند ما به دنبال مصالح خودمان هستیم، ولو انسان ها را قتل عام کنیم. به همین دلیل است که می گویم نباید به آمریکا تسلیم کرد.

■ **حاج قاسم با امام حسین (ع) زندگی می کرد. سردار سلیمانی از خواب که بیدار می شد، با شهدا حرف می زد و شب هم وقتی می خواست بخوابد، با شهدا سخن می گفت. در محل کارش وارد اتاق کار می شد با شهدای زندگی می کرد. در سالن محل کار از پله ها که به سمت اتاق حاج قاسم می رفتیم، تصاویری از شهدای دفاع مقدس بویژه شهدای لشکر ثارالله، شهدای جبهه مقاومت و شهدای فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نصب شده بود و حاج قاسم هر روز به یاد آنها بود و از آنها کمک می گرفت. حاج قاسم با این فرهنگ زندگی کرد.**

این قول قابل اعتماد نیست. چون دنبال هدف خود که چپاول جهان و غارت اموال افراد ندیاست، قدم برمی دارد. این درسی است که امام عاشورا به ما آموخت که در برابر ظلم باید ایستاد. با باید ذلت را پذیرفت یا اینکه باید عزت را بپذیریم. اگر با ظلم و ستم مذاکره و صلح کنیم، باید ذلت را بپذیریم. اگر امام حسین (ع) با یزید صلح می کرد، از اسلام و حتی انسانیت اثری نمی ماند. امام حسین (ع) درس مبارزه با ظلم و فساد را به ما آموخت. پس وقتی می گویم، باید در مسیر حسین بن علی (ع) حرکت کنیم، یعنی باید با ظلم و ظالم مبارزه کنیم. امام حسین (ع) هم که این حرکت را شکل داد، به خاطر این بود که چنین نگرشی نشأت گرفته از فکر دینی ایشان بود. دین اسلام با ابا عبدالله (ع) آموخته شد با ظلم و ستم مبارزه کرد. این مبارزه با طاغوت و استکبار جزو ذات دین است. در ابتدا هم به آن اشاره کردیم که خداوند در قرآن کریم فرمودند: «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» تا در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید». استکبارستیزی ما ریشه در قرآن دارد. اگر ما به دستورات دین عمل کردیم، مسلمان هستیم؛ اگر نه عنوان مسلمان و عاشورایی بر ما صادق نیست. عاشورایی یعنی عاشق دین، عاشق شهادت و مبارزه با ظلم و حمایت از مظلوم. همه این اوصاف را حسین بن علی (ع) به ما یاد داد و یاد و نام ایشان به عنوان الگویی در این صحنه بزرگ می درخشند.